



The function of the description level of Norman Fairclough's model in analyzing the critical discourse of the novel "Barid al-Layl"

Aliakbar Noresideh¹ & Reyhane Emami Chahartagh²

1 Corresponding author: Assistant Professor of Arabic Language and Literature in University of Semnan, Semnan, Iran. Email: noresideh@semnan.ac.ir

2 Master of Arabic Literature, University of Semnan, Semnan, Iran. Email: msfl1364@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Discourse is the result of the study of language as a social phenomenon or a sociological approach to the category of language and it implies that the text is a social matter that develops during social relations and not independently of it. Discourse analysis is a new method for research in communication texts. In this approach, unlike traditional linguistic analysis, we are no longer faced with the syntactic elements of the sentence as the main basis for explaining the meaning; Rather, beyond that, we deal with factors outside the text, that is, the situational, cultural, social, political, communication context, and the like. Critical analysis of discourse is an attitude that has emerged in recent years and explains the relationship between discourse and social power; This type of analysis pays attention to social problems and examines concepts such as class, race, gender, feminism, hegemony, inequality and similar factors. Norman Fairclough is one of the greatest theorists in this approach. He considers the critical analysis of the discourse in three levels: description, interpretation, and explanation. According to him, there is a set of elements inside the text that are not only related to each other but also make a whole that is called discourse. Hoda Barakat, a contemporary Lebanese writer, examines the life of immigrants and refugees and asylum in the book "Barid Al-Layl". In this research, based on the descriptive-analytical method, with the aim of explaining and analyzing the level of description of critical discourse, the novel of Barid Al-Layl was investigated. The results of the research indicate that the use of synonymous, opposite, companion, repetition, formal and conversational words and the use of metaphor is a suitable platform for describing the conditions of Arab immigrants in European countries.
Article history: Received 2024 May 29 Received in revised form 2024 July 9 Accepted 2024 September 2 Published online 2025 January 9	
Keywords: Norman Fairclough, critical discourse, level of description, Hoda Barkat, Barid Al-Layl.	

Cite this article: Noresideh, A., & Emami Chahartagh, R. (2024), The function of the description level of Norman Fairclough's model in analyzing the critical discourse of the novel "Barid al-Layl". *Arabic Prose Studies*, 2 (1). 63-82. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018>



© The Author(s)

Publisher: University of Qom

DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018>



توظيف مستوى الوصف في نظرية نورمان فيركلاف في التحليل النقدي للخطاب في رواية "بريد الليل"

على أكبر نورسيده^١ وريحانه امامي چهارطاق^٢

١ الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة سمنان، سمنان، إيران. البريد الإلكتروني: noresideh@semnan.ac.ir

٢ ماجستير في الأدب العربي، جامعة سمنان، سمنان، إيران. البريد الإلكتروني: msf1364@gmail.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	يعد الخطاب نتيجة لدراسة اللغة كظاهرة اجتماعية أو كمنهج سوسيولوجي يتعلق بمسألة اللغة، ويشير إلى أن النص هو أمر اجتماعي يتشكل من خلال العلاقات الاجتماعية وليس بمعزل عنها. يُعتبر تحليل الخطاب أسلوباً حديثاً للبحث في النصوص التواصلية. في هذا المنهج، على عكس التحليلات التقليدية اللغوية الأخرى، لا تتعامل فقط مع العناصر النحوية التي تشكل الجملة كأساس رئيسي لفهم المعنى؛ بل نذهب إلى ما هو أبعد من ذلك لننظر في العوامل الخارجية للنص، مثل السياق، والثقافة، والمجتمع، والسياسة، والتواصل، وغيرها. يعد التحليل النقدي للخطاب وجهة نظر ظهرت في السنوات الأخيرة، حيث يُفسر العلاقات بين الخطاب والسلطة الاجتماعية. يسلط هذا النوع من التحليل الضوء على المشكلات الاجتماعية، ويعني بمفاهيم مثل الطبقة، والعرق، والجنس، والنسوية والمهيمنة، والتمييز، وما إلى ذلك من العوامل. يُعتبر نورمان فيركلاف من أكبر المنظرين في هذا المنهج. وإنه ينظر إلى التحليل النقدي للخطاب من خلال ثلاثة مستويات: الوصف، والتفسير، والتوضيح. ويرى أن النص يحتوي على مجموعة من العناصر التي ترتبط ببعضها البعض، وتشكل كلاً يُعرف بالخطاب. تتناول الكاتبة اللبنانية المعاصرة هدى بركات في كتابها "بريد الليل" حياة المهاجرين واللاجئين واللجوء. وفي هذه الدراسة لقد تم تسليط الضوء على رواية "بريد الليل" بناءً على منهج وصفي-تحليلي، بهدف تفسير وتحليل مستوى الوصف في الخطاب النقدي. تشير نتائج الدراسة إلى أن استخدام المفردات المتشابهة، والمتناقضة، والمتجاورة، والتكرار، والأسلوبين الرسمي والمحاور، فضلاً عن استخدام الاستعارة، يشكل أرضاً مناسبة لوصف ظروف المهاجرين العرب في الدول الأوروبية.
الكلمات الرئيسية:	نورمان فيركلاف، الخطاب النقدي، مستوى الوصف، هدى بركات، بريد الليل.

الاقباس: نورسيده، على أكبر وامامي چهارطاق، ريحانه. (١٤٠٣). «توظيف مستوى الوصف في نظرية نورمان فيركلاف في التحليل النقدي للخطاب في رواية "بريد الليل"».

بحوث في الشعر العربي، ١٢(١). صص: ٨٢-٦٣. <https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018>





کارکرد سطح توصیف الگوی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی رمان برید اللیل

علی اکبر نورسیده^۱ و ریحانه امامی چهارطاق^۲

۱ نویسنده مسؤول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: noresideh@semnan.ac.ir

۲ کارشناس ارشد ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: msfl1364@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	گفتمان، حاصل مطالعه زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی یا رویکرد جامعه‌شناختی به مقوله زبان است و دلالت بر آن دارد که متن امری اجتماعی است که در خلال روابط اجتماعی و نه مستقل از آن تکوین می‌یابد. تحلیل گفتمان روشی نوین برای پژوهش در متن‌های ارتباطی است. در این رویکرد برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه دیگر صرفاً با عناصر نحوی تشکیل دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا روبرو نیستیم؛ بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و مانند آن می‌پردازیم. تحلیل انتقادی گفتمان نگرشی است که در سال‌های اخیر به وجود آمده و به تبیین روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی می‌پردازد؛ این نوع تحلیل مشکلات اجتماعی را مورد توجه قرار داده و مفاهیمی چون طبقه، نژاد، جنسیت، فمینیسم، هژمونی، نابرابری و امثال این عوامل را بررسی می‌کند. نورمن فرکلاف از بزرگترین نظریه‌پردازان در این رویکرد به شمار می‌رود. او تحلیل انتقادی گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مدنظر قرار می‌دهد. به باور وی در داخل متن مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که نه تنها به یکدیگر مرتبط بوده بلکه کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان می‌گویند. هدی برکات نویسنده‌ی لبنانی معاصر در کتاب برید اللیل به بررسی زندگی مهاجران و آوارگان و پناهندگی می‌پردازد. در این تحقیق براساس روش توصیفی - تحلیلی و به هدف تبیین و تحلیل سطح توصیف گفتمان انتقادی به بررسی رمان برید اللیل پرداخته شد. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آنست که کاربست واژگان هم معنا، متضاد، هم‌نشین، تکرار، رسمی و محاوره‌ای و استفاده از استعاره بستر مناسبی برای توصیف شرایط مهاجران عرب در کشورهای اروپایی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۱۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰	
کلیدواژه‌ها: نورمن فرکلاف، گفتمان انتقادی، سطح توصیف، هدی برکات، برید اللیل.	

استناد: نورسیده، علی اکبر؛ و امامی چهارطاق، ریحانه. (۱۴۰۳). «کارکرد سطح توصیف الگوی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی رمان برید اللیل». نشر پژوهی عربی، دوره ۸، شماره ۲. صص: ۸۲-۶۳. <https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018>



(۱) مقدمه

نظر به این که گفتمان بر کاربرد زبان، ارتباط و تعامل استوار است بنیان‌های تحلیل گفتمان نیز از تحلیل متن و تحلیل گفتار فراتر می‌رود. در تحلیل گفتمان باید به گروهی از مولفه‌ها مانند شرایط اجتماعی، دلیل و زمینه ایجاد متن و یا نوشتار و گفتار توجه نمود چرا که واژه‌ها و کلمات اگرچه به تنهایی دارای مفهوم ویژه خود می‌باشند با این حال زمانی که در شرایطی خاص در اندیشه جامعه‌های مختلف قرار می‌گیرند، معانی متفاوتی پیدا می‌کنند. تحلیل گفتمان، اصطلاحی است که کاربردهای فراوانی را دربرمی‌گیرد و حوزه‌های مختلف اجتماعی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی، روش‌شناسی و غیره زیرگروه آن هستند. «تحلیل گفتمان همواره در زمینه موضوع، علم و روش در حال گسترش و تکمیل بوده و تلاش دارد تا برای درک بیشتر مخاطب از گفتمان؛ گفتمان‌های مختلف ادبی، سیاسی، اجتماعی و دیگر گفتمان‌ها را واکاوی و بررسی نماید» (سعدیه، ۱۳۹۶: ۳). در واقع از دید این شیوه نقدی هر گفتمانی، بر بسترهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد می‌شود. برای بررسی و تحلیل این گفتمان‌ها، باید علوم مختلفی که با تحلیل بیرونی و درونی زبان ارتباط مستقیم دارند مانند نشانه‌شناسی، معناشناسی، روان‌شناسی و غیره را مورد توجه قرار داد تا بتوان به ایدئولوژی‌های موجود در آن گفتمان دست یافت و با بررسی لایه‌های پنهان آن به قدرت‌های غالب در آن گفتمان اشاره نمود.

نورمن فرکلاف گفتمان و تحلیل گفتمان را این گونه تعریف می‌کند: «من گفتمان را مجموعه به هم‌بافته‌ای از سه عنصر عمل (کنش) اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و خود متن می‌دانم، و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بُعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند. فرضیه ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۷). فرکلاف در این تعریف میان دو علم زبان و جامعه‌شناسی ارتباط برقرار می‌کند و گفتمان را در تعامل با عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و خود متن در نظر می‌گیرد. به این معنا که کنش اجتماعی و ایدئولوژی‌های پذیرفته شده از سوی جامعه باعث تولید گفتمان و چگونگی توزیع و مصرف آن می‌شوند و ارتباط مستقیمی با متن تولید شده دارند.

نخستین گام در جهت پیدایی نظریه تحلیل گفتمان را فردینان دوسوسور برداشت. سوسور از جمله زبان‌شناسان معروف معاصر بوده که با نظریات خویش توانست تحولات بزرگی در بحث نقد متن از لحاظ زبان‌شناسی و بررسی واژگان ایجاد کند. سوسور معتقد بود: «بین زبان و سخن گفتن وابستگی متقابل وجود دارد، زبان هم ابزار سخن گفتن است و هم محصول آن» (همان: ۳۹)، هر شخص برای بیان افکار و خواسته‌های خویش از واژگان و کلمات مخصوص و ویژه خود استفاده می‌کند که این واژگان محصول فرهنگ و اجتماع و به طور کلی محیطی است که در آن رشد نموده است و هر سخن دربردارنده انواع نشانه‌های زبانی است که با بررسی آن‌ها می‌توان به اطلاعات زیادی در زمینه علوم انسانی در چگونگی پدیدآیی آن سخن دست یافت. نشانه‌ها عنصر اصلی زبان در نظریه سوسور هستند. معنای نشانه‌ها به وسیله رابطه‌ای که میان خود نشانه‌ها در درون نظام نشانه‌شناختی زبان برقرار می‌شود، به دست می‌آید. ساختارگرایان از سوسور تا لوی اشتراوس معتقد بودند که زبان نه مخلوق انسان‌ها و نه محصول تعاملات بشری بلکه به عنوان یک نظام مستقل و قائم به ذات مقدم بر انسان‌ها و جوامع انسانی و مستقل از واقعیت‌های بیرونی وجود دارد (آقاگل زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۱). نظریه پردازان تحلیل گفتمان، اگرچه نظریه سوسور درباره ارتباط نشانه‌ها را پذیرفتند اما تفاوت دقیق میان زبان و گفتار را پذیرفته و برخلاف سوسور معتقدند که نشانه‌ها به هنگام کاربرد به معنا می‌رسند. هر نشانه براساس موقعیت‌های

گوناگون، معانی متفاوتی به خود می‌گیرد. از این‌رو، در این نظریه؛ تثبیت معنای نشانه، موقتی و زمانمند است و ساخت زبان در فرآیند کاربرد آن دستخوش تغییر می‌شود. (یورگنسن و لوئیز، ۱۳۹۳ش: ۳۱-۳۰)

رویکردهای مربوط به تحلیل گفتمان، همواره از اندیشه‌ها و نظریات میشل فوکو در زمینه تحلیل گفتمان تأثیر پذیرفته‌اند. فوکو دیدگاهی تبارشناسانه و پدیدارشناسانه از زبان ارائه می‌دهد. او در نظریات خود از مارتین هایدگر، ادموند هوسرل، موریس مرلوپونتی و تبارشناسی نیچه بهره گرفته است. به باور فوکو «حقیقت نه ذاتاً یک پاره گفتار است و نه کیفیتی انتزاعی ایده‌آلی دارد که انسان‌ها سودای وصالش را در سرداشته باشند، او حقیقت را چیزی کاملاً مادی یا این جهانی و سالب می‌داند» (میلز، ۱۳۹۲ش: ۲۸). از نگاه او هر جامعه‌ای دارای حقیقت ویژه خود است و افراد براساس دیدگاه، مقام و منزلتی که دارند، حقیقت و واقعیت را می‌سازند.

در حقیقت نقطه شروع تحلیل گفتمان این است که ما همواره به وسیله زبان به حقیقت دست می‌یابیم. زبان؛ در ساختن واقعیت نقش دارد و این بدان معنا نیست که واقعیتی وجود ندارد. اما واقعیت‌ها از طریق گفتمان معنا پیدا می‌کنند. در میان سنت‌های نظری برای تحلیل گفتمان، رویکرد نشانه‌شناسانه متأثر از آرای سوسور و رویکرد گفتمانی بیشتر متأثر از آرای فوکو است. از دیدگاه گفتمان انتقادی، بررسی متن فراتر از خود متن و سطح واژگانی و زبان‌شناسی است و با استفاده از واژگان و روابط میان آن‌ها به روابط اجتماعی و دیگر عوامل سازنده آن متن توجه کرده و سعی می‌کند تا با بررسی آن به ایدئولوژی موجود در آن متن برسد. هم‌چنین روابط قدرت و گفتمان غالب در آن متن را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

هدی برکات نویسنده لبنانی متولد سال ۱۹۵۲م در بیروت رشد یافت و پس از پایان تحصیلات در مدرسه و دانشگاه در سال ۱۹۷۴م در رشته ادبیات فرانسه از دانشگاه لبنان فارغ التحصیل شد. برکات در سال ۱۹۸۵م نخستین کتاب خود را با عنوان «زائرات» چاپ کرد و سپس «حجر الضحك»، «أهل الهوى»، «حارث الميا» و «رسائل الغریبة» و «برید اللیل» را به چاپ رسانید. رمان برید اللیل از جمله رمان‌های موفق هدی برکات است که در سال ۲۰۱۹م جایزه بوکر عربی را بدست آورد. این رمان با دیدی خردمندانه و عمیق در ارتباط با اوضاع مهاجران نوشته شده که روایت گر داستانی خواندنی از زندگی و برخوردهای غیرمنتظره است. حکایت داستان به گونه‌ای است که نویسندگان غریبه و تنهای آن‌ها، پای نامه‌های دیگر را به میان می‌کشند و گویی درهم تنیده می‌شوند. همان تبعیدیها، بی‌خانمان‌ها و یتیمان وطنی که جامعه آن‌ها را پس زده است. از جمله مسائلی که در بیان و واکاوی رمان برید اللیل هدی برکات بر طبق گفتمان انتقادی مهم است، ایدئولوژی نویسنده است. بنابراین از آن‌جا که زبان ارتباط مستقیمی با ایدئولوژی فرد دارد، می‌توان با بررسی و واکاوی رمان برید اللیل با رویکرد گفتمان انتقادی به شناخت ایدئولوژی‌ها و جهان بینی‌های هدی برکات دست یافت. بر اساس رویکرد فرکلاف رمان او در سطح توصیف، تحلیل می‌گردد. هدی برکات که با ایدئولوژی حمایت از مهاجران و نیز بیان حال آن‌ها رمان برید اللیل را نوشته است، با استفاده از انباشته‌های فرهنگی خود؛ به علل و پیامدهای مهاجرت در کشورهای عربی و اعتراض به گفتمان رسمی و نیز ایدئولوژی‌های اشتباه حاکم بر جوامع عربی پرداخته است. در این پژوهش سعی می‌شود تا سطح توصیف از الگوی فرکلاف بر رمان برید اللیل پیاده شود. در سطح توصیف به کاربرد واژگان و روابط میان آن‌ها مانند هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی، هم‌آیی، عبارت بندی افراطی، رسمی یا محاوره‌ای بودن و ساخت‌های متنی پرداخته می‌شود.

۱-۱) سوالات پژوهش

این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای سؤالات زیر است:

۱. گفتمان‌های غالب در رمان برید اللیل، در کدام یک از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی هستند؟
۲. هدی برکات در رمان برید اللیل، علیه کدام گفتمان‌های غالب در اجتماع خود موضع گرفته و چگونه با آن به مقابله پرداخته است؟

۲-۱) پیشینه پژوهش

با بررسی پژوهش‌هایی که در زمینه برید اللیل و هدی برکات صورت گرفته منبعی که رمان مذکور را بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف مورد ارزیابی قرار دهد یافت نشد. اما این منابع قابل ذکر بودند:

- محسنی، در مقاله «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، (معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۳: ۱۳۹۱) با اشاره به استلزامات منطقی مبانی سازه گرایانه تحلیل گفتمان انتقادی، به این نتیجه می‌رسد که این دیدگاه به لحاظ معرفت‌شناختی به نسبی‌گرایی، سفسطه و انکار شناخت، نسبت ارزشی، خود متناقض بودن، امتناع صدق و کذب و امتناع اخلاق منجر می‌شود.

- نوحی‌الحربی، (۲۰۲۰م)، «البنية السردية و أنساق التلقّي في رواية برید اللیل للکاتبة هدی برکات» در این مقاله، پژوهشگر در مورد شیوه روایی رمان برید اللیل بیان می‌کند که برکات از فن ترسل و نامه‌نگاری برای روایت رمان خویش بهره برده که شکلی ویژه به آن بخشیده است. هم‌چنین به روابط و واحدهای زبانی منسجم که در درون متن وجود دارد می‌پردازد و در نتیجه به معانی و دلالات عمیق موجود در ساختار روایی این روایت دست می‌یابد.

- سهیله و ساره، (۲۰۲۰م)، «آليات التشکیل الفني للشخصية الروائية رواية برید اللیل لهدی برکات أنموذجاً»، این دو پژوهشگر در پایان‌نامه خویش سعی می‌کنند تا به اصطلاح شخصیت و شخصیت‌پردازی و انواع و ابعاد و روابط آن با شیوه‌های روایت داستان با تکیه بر رمان برید اللیل بپردازند. این پژوهش شخصیت‌های رمان برید اللیل را شخصیت‌های ردکننده اوضاع موجود که از تنهایی و غربت ذاتی رنج می‌برند؛ معرفی می‌کند. تکنیک نامه‌نگاری میان شخصیت‌ها به ترسیم اوضاع و سرنوشت انسان‌های مهاجر، رانده شده و آواره می‌پردازد.

- کنزّه و دمدوم، (۲۰۲۰)، «جمالية سرد الرسائل في رواية برید اللیل لهدی برکات» این پایان‌نامه به زیباشناختی شیوه روایی نامه‌های موجود در رمان برید اللیل می‌پردازد و از نتایج اصلی آن این است که ساختار روایت در این رمان براساس آگاهی عمومی و نه فردی گسترش می‌یابد. هدی برکات روش‌های روایی مختلفی به کار می‌گیرد و از گفتمان‌های متعددی که میان شخصیت‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایجاد می‌کند به گسترش روایت می‌پردازد.

- رشید السعیدی، (۲۰۲۱)، «مقاومة الحياة — البناء الفني و الرؤية و الدلالة في رواية برید اللیل»، کتابی که توسط انتشارات دار نینوی چاپ گردید و در آن به شیوه‌های روایت در رمان برید اللیل می‌پردازد. از دیدگاه این کتاب هدی برکات در این رمان تکنیک نامه‌نگاری را در کنار تکنیک‌های داستان‌نویسی به کار برده است و از ساختارگرایی برای انسجام متون این رمان بهره برده است.

- پیرانی شال و همکاران در مقاله «بررسی روایت اپیزودی در رمان «برید اللیل» از هدی برکات» (نقد ادب معاصر عربی، شماره ۲۱: ۱۴۰۰هـ)، به این نتیجه رسیدند که رمان مورد بحث، از چندین خرده روایت تشکیل شده که هر کدام از

شخصیت‌های اصلی را در بر می‌گیرد، همچنین غربت و آوارگی به عنوان بن‌مایه‌ای کلی و جامع، منجر به برقراری ارتباط میان این خرده روایت‌ها شده است.

- جهان‌تاب و همکاران در مقاله «نقش انگاره روان شناختی بریدگی و گسست در شکل‌گیری مشکلات نخستین شخصیت رمان برید اللیل» (ادب عربی، شماره ۳۳: ۱۴۰۱)، به این نتیجه رسیده‌اند که طرحواره رهاشدگی بیشترین بخش از فضای ذهنی او را اشغال می‌کند. الگوبرداری از رفتار مادر نیز، او را ترغیب کرده که جهت مقابله با طرحواره‌هایش، بیشتر از سبک مقابله‌ای جبران افراطی بهره بجوید. مجموعه این طرحواره‌ها و سبک‌های مقابله‌ای، منجر به بروز مشکلاتی در حیطه‌های شناختی، عاطفی و بین-فردی وی شده است.

- معصومی و همکاران در مقاله «انعکاس ناله‌های درونی فرودست در پرتو واگویه‌های درونی رمان برید اللیل» (پژوهشنامه ادبیات داستانی، شماره: ۱۴۰۲)، به این نتیجه رسیده‌اند که شیوه روایی این رمان و کاربرد انواع راوی در کنار زاویه دید متنوع، منجر به رونمایی از مشکلات بسیار مردم سرزمین نویسنده است که در رأس همه مشکلات، درگیری مداوم مردم لبنان، آوارگی و فرودستی مردم آن سرزمین به چشم می‌خورد و در قالب انواع واگویه این مباحث به تصویر کشیده شده است.

۲) چهارچوب نظری

۲-۱) تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد و گستره وسیعی چون ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان‌شناسی را دربرمی‌گیرد. بنابراین موضوعی میان‌رشته‌ای است و با علوم مختلف در ارتباط است. تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی منحصر نماند و با تلاش دانشمندانی چون فوکو، میشل پشو، ژاک دریدا، و دیگران به عرصه اجتماع، فرهنگ و سیاست کشیده شد و از تحلیل پدیده‌های زبانی خارج گردید و شکل انتقادی به خود گرفت. در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰م، زبان‌شناسان اقدام به تغییر نگرش خود کردند و به جای نگرش سطحی به زبان که متشکل از آوا، صوت، نحو و غیره بود به لایه‌های پنهان متن پرداختند و تحلیل‌های خویش را از توصیف به سطح تبیین پیش بردند و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیدند (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). این تغییر نگرش به تحلیل متن، باعث گردید تا تحلیل گفتمان که وابسته به زبان‌شناسی بود نیز تحت تأثیر قرار گیرد. این تحولات از سویی به خاطر انقلاب فرانسه و از سوی دیگر ناکارآمدی نگرش‌های سنتی به تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی بود. بنابراین اندیشمندانی چون فوکو، پشو، دریدا و دیگران، پایه‌های نگرش انتقادی به زبان را بنیان نهادند. «سه اصل اساسی این نگرش جدید که آنها مبنای کار خود قرار دادند، عبارتند از: یک: زبانی که به کار می‌بریم مجسم‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است. دو: تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیرند. از این رو تنوع زبانی منعکس‌کننده و مبین تفاوت‌های اجتماعی ساختمان‌دهی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کند. سه: بکارگیری زبان به عنوان بخشی از فرآیند اجتماعی است» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۱).

دانشمندان پایه‌گذار زبان‌شناسی انتقادی، پیرو مکتب هیلدی در مطالعات خود درباره کاربرد زبان بودند و برای نخستین بار اصطلاح زبان‌شناسی انتقادی را برای رویکرد جدید خویش برگزیدند. هدف آن‌ها از وضع چنین اصطلاحی آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. زبان‌شناسان انتقادی این حرکت

را جدایی از جریان اصلی زبان‌شناسی، یعنی زبان‌شناسی صورت‌گرای چامسکی می‌دانستند. «آنچه در زبان‌شناسی صورت‌گرای چامسکی مطرح بود توصیف زبان به کمک صورت و ساختار آن بود. درحالی که در نگاه و رویکرد جدید، کارکردهای اجتماعی آن مورد توجه قرار گرفت و می‌توان گفت که در تمامی رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی سه مفهوم انتقاد، قدرت و ایدئولوژی وجود دارد» (آفاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶ش: ۴۰). اصطلاح، تحلیل گفتمان انتقادی به رشته‌ای اطلاق می‌شود که به مطالعه و تحلیل متون شفاهی و نوشتاری به منظور آشکارسازی منابع مستدل قدرت، تسلط و نابرابری می‌پردازد (ون دایک، ۱۳۸۲ش: ۴). گفتمان انتقادی به بررسی آنچه که از طریق نوشتار و گفتار در بافت سیاسی و اجتماعی خاصی شکل می‌گیرد، می‌پردازد.

تحلیل گفتمان انتقادی مقولات مختلفی از جمله جنسیت، قومیت، تفاوت فرهنگی، ایدئولوژی و هویت و اینکه چگونه این موارد در یک متن تولید و بازتاب می‌شوند را مورد بررسی قرار می‌دهد. گرایش انتقادی و سیاسی در این رویکرد به دنبال این است تا چگونگی بازتولید نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی را از طریق گفتمان توضیح دهد. این نوع از تحلیل مبتنی بر این اندیشه است که میان رخدادهای خُرد از جمله رخدادهای کلامی و ساختارهای کلان پیوندی وجود دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۱۷۹). پیروان رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، ادبیات را سرشار از اظهارات فرا واقعی می‌پندارند که حقیقتی در درون خود نهفته دارند و این متون تمامی مسائل اجتماعی و فرهنگی یک جامعه را انعکاس می‌دهند. «اثر ادبی بیش از هر چیز در سنت زبانی و ادبی تحلیل گران گفتمان انتقادی جای می‌گیرد و سنت زبانی و ادبی نیز به نوبه خود محاط در اقلیم و فرهنگ عمومی است و با اوضاع عینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ارتباطش با واسطه‌تر است، البته تمام قلمرو و فعالیت‌های بشری با یکدیگر در ارتباطند. در نهایت امر می‌توان بین وجوه تولید و ادبیات نوعی ارتباط برقرار کرد» (وارن و آوستن، ۱۳۷۳ش: ۱۱۳).

۲-۲) تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

رویکرد فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی برای واکاوی متن دارای سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است. او در هر یک از این سطوح به تحلیل و بررسی می‌پردازد، اما شیوه پردازش متن در این سه سطح با یکدیگر متفاوت بوده و هر یک کامل‌کننده دیگری و یا در موازات با یکدیگر قرار دارند.

۲-۲-۱) سطح توصیف

اولین مرحله در رویکرد فرکلاف بررسی صفات و ویژگی‌های ظاهری متن است و ارتباط مستقیمی با زبان‌شناسی و بلاغت دارد. در این مرحله تحلیل‌گر گفتمان سعی دارد تا با شناخت دقیق و درست متن به اصل گفتمان موجود در آن دست یابد. این مرحله پایه و اساس دیگر مراحل بوده و شناخت دقیق صورت یک متن و چگونگی تدوین آن برای دیگر مراحل ضروری است. مرحله نخست در فرآیند تحلیل گفتمان به کوچک‌ترین واحد گفتمان یعنی متن که موضوع اصلی واکاوی و تحلیل است، مربوط می‌شود. نزد فرکلاف که به متون کلامی توجه دارد، این مرحله خود از سه بخش مکمل ترکیب شده است که عبارت اند از: الف) واژگان ب) دستور ج) ساخت متنی (نامور مطلق، ۱۳۹۵ش: ۲۳۵). این مرحله، تحلیل صرف متن بدون در نظر گرفتن این که چه فردی متن را تولید کرده و یا متن در مورد چه کسی می‌باشد، را بررسی می‌کند. در این مرحله تمرکز بر عناصر زبانی چون فعل، اسم، حرف و دیگر اجزای جمله است. یعنی با بررسی کاربرد اسم مصدر و فرآیند اسم‌سازی از جمله یا فعل، توجه از کنشگران و مشارکین عمل به خود عمل و در برخی مواقع به پذیرنده

عمل معطوف می‌شود و ممکن است بدین ترتیب عامل عمل یعنی انجام دهنده کار نیز ناشناخته بماند. هدف از این فرآیند این است که گویندگان زمان و شیوه انجام عمل را که از لوازم جمله یا فعل است پنهان سازند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). در این مرحله تحلیلگر با «ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد. با این وجود، باید رویه گفتمانی نیز مورد تحلیل قرار گیرد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۷). آن چه در سطح توصیف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ گزینش‌های واژگانی از رابطه عاملیت نحوی (معلوم و مجهول)، فرآیند اسم سازی، مصدر، حاصل مصدر یا اسم مصدر است (همان: ۹۳-۹۲). بازنمایی استعاری امور واقع، انتخاب شیوه نقل قول مستقیم و غیرمستقیم، نحوه گزینش از سیستم وجه، انتخاب ضمائر شخصی و غیرشخصی «هرگونه تغییر در ارجاع، در کیفیت نقش‌های کنشگرها، ارزش تجربی و بیانی آن‌ها تغییر و تعدیل ایجاد می‌نماید» (آقاگل زاده، ۱۳۸۹: ۱۷). در واقع فرکلاف فرآیند تحلیل انتزاعی متن را در سه سطح واژگان، ساختار نحوی و ساختار متن بررسی می‌کند. «در این مرحله متن جدای از سایر متون و زمینه و شرایط اجتماعی بررسی می‌شود. مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در متن یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند» (سرلک، ۱۳۹۵: ۴۴).

مقصود از سطح توصیف، شناخت متن در چارچوب بافت متن و روابط منطقی بین واژگان و معنا است. توصیف، پیش‌فرض تفسیر و تبیین به شمار می‌آید. مرحله توصیف متنی به فضای یک متن یعنی متنی که مورد مطالعه است، محدود می‌شود. در این سطح براساس مولفه‌های زبان‌شناختی اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف، معنی‌شناسی و تا حدودی کاربردشناسی مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرد. متن به تنهایی قادر به ارائه مسائل خارج از خود و مسائل اجتماع نیست، بلکه باید به مواردی مآورای آن توجه شود. چون تنها از طریق ویژگی‌های صوری متن نمی‌توان به ساختارهای اجتماعی دست یافت. فرکلاف بر این نکته اذعان دارد که «برای بازنمایی متنی یک عمل، رخداد، وضعیت یا رابطه، اغلب باید انشعابی میان انواع فرآیندهای دستوری و مشارکین مختلف به عمل آوریم. این گزینش ممکن است به لحاظ ایدئولوژیک معنادار باشد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰۰). بنابراین برای تحلیل گفتمانی یک متن از دیدی نقادانه نیاز به مرحله دیگری خواهیم داشت که به مرحله «تفسیر» از آن نام برده می‌شود.

۲-۲-۱) کاربرد واژگان و روابط بین آن‌ها

واژگانی که برکات از آن‌ها در رمان برید اللیل استفاده می‌کند، هماهنگ با ایدئولوژی است که به تبعیت از آن به نگاشتن و تألیف این داستان اقدام نموده، گزینش و انتخاب واژگان براساس تجربه‌ای بوده که نویسنده از محیط اجتماعی خود به دست آورده است. برکات در رمان برید اللیل قصد پرداختن به شرایط مهاجران و انسان‌های رانده شده از خانواده، کشور و فرهنگ خویش را دارد. ایدئولوژی نویسنده این است که انسان به دور از کشور خود در سرزمین بیگانه حجم بزرگی از ترس و تنهایی و بی‌کسی را تجربه نموده و خطرات زیادی روح و جسم او را تهدید می‌کند. «برای تحلیل یک متن پیش از هر چیز باید توجه داشت که موضوع پیام در انتخاب گونه زبانی نقش اساسی برعهده دارد. هر موضوعی به ناچار گونه زبانی خاصی را می‌طلبد. سخنگو می‌داند کدام گونه را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب نماید و می‌داند چگونه وی تشخیص می‌دهد کجا و از چه امکانات زبانی برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر بهره گیرد» (پهلوان نژاد و ناصری، ۱۳۸۷: ۴۱). گونه زبانی انتخاب شده در این رمان با توجه به شخصیت‌های آن یعنی مهاجران انتخاب شده است. تکرار واژگانی که با پدیده‌ی مهاجرت و مشکلات و معضلات در ارتباط است؛ نشان‌دهنده گونه زبانی انتخاب شده از سوی سخنگو

می‌باشد. استفاده از واژگانی چون، مادر (۷۷ مرتبه)، شب (لیل: ۳۱ مرتبه)، ترس (خوف: ۲۵ مرتبه - خائف: ۳ مرتبه - مرعوب: ۱ مرتبه - رعب: ۶ مرتبه - مشتقات فعل خاف: ۱۵ مرتبه)، موت (به صورت فعل یموت و مشتقات آن و اسم ۳۷ بار)، تنهایی (وحدة: ۲۴ مرتبه - وحید: ۲۵ مرتبه - مشتقات واژه وحشة به معنای تنهایی: ۱۴ مرتبه)، گریه (بكاء: ۱۱ مرتبه - مشتقات فعل بَكَى: ۲۰ مرتبه)، فقر (فقر: ۵ مرتبه - الجوع: ۶ مرتبه - البرد «نداشتن مکان مناسب برای خواب»: ۹ مرتبه)، فحشا (مومس: ۱۲ مرتبه)، غربت (غریب: ۱۵ مرتبه - غربة: ۱ مرتبه - غرباء: ۵ مرتبه)، انتظار (انتظار: ۸ مرتبه - منتظر: ۲ مرتبه - مشتقات فعل انتظر: ۲۲ مرتبه)، آوارگی (تشرّد و مشرّد: ۵ مرتبه)، بدبختی (مأساة: ۱۱ مرتبه، مرارة: ۹ مرتبه)، ناامیدی: (الخيبة: ۶ مرتبه)، خشم (غضب: ۲۲ مرتبه)، مسأله اقامت و پناهندگی (أوراق إقامة: ۷ مرتبه، لجوء: ۵ مرتبه) و همچنین تکرار این واژگان نشان دهنده تکیه او بر این مسأله است. این واژگان، با اوضاع و شرایطی که مهاجران سوری، لبنانی و فلسطینی و تمام کسانی که از کشور و خانواده خویش رانده شده‌اند مطابقت دارد. بنابراین کلماتی را به کار می‌برد که با تکیه بر ایدئولوژی کنشگران متن در مورد مهاجرت، دارای معنای یکسانی هستند و به یک مسأله که اندوه بشری است اشاره دارند.

۲-۲-۱-۲ هم‌معنایی

مباحثی که در قسمت توصیف مورد بررسی قرار می‌گیرند به واژگان و چگونگی چینش و ساختار آنها در جمله مربوط می‌شوند. از جمله هم‌معنایی که به کنار هم آمدن کلمات و واژگان دارای تقارب معنایی در فاصله‌ای اندک در کنار هم گفته می‌شود. مفهوم هم‌معنایی میان واژه‌ها و یا جملات در معناشناسی ساختاری این است که بتوان یک مورد از موارد کاربرد یکی از این واژه‌ها را به جای دیگری گذاشت، بدون تغییر در معنایی که منظور متکلم بوده است. «ولی باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). در بلاغت عربی از آن به عنوان ترادف یاد شده است و در لغت به معنای «آمدن چیزی پس از چیز دیگر است» (ابن منظور، ۱۳۳۲: ۱۹۰). اما در اصطلاح اتفاق نظری وجود ندارد. «آنان که به وجود ترادف در زبان عربی و قرآن باور دارند، ترادف را عبارت از اتحاد دو یا چند واژه در معنا (مصادق) دانسته‌اند و آنان که منکر آن هستند، ترادف را عبارت از اتحاد دو یا چند واژه در معنا به طور مطلق اعم از معنای مراد و غیر آن می‌دانند» (نکونام، ۱۳۹۰: ۲۴۳). برخی از زبان‌شناسان و معناشناسان نیز هم‌معنایی کلی را بعید نمی‌دانند. از دیدگاه آنان «هم‌معنایی واقعی در میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً دارای یک معنی نیستند. البته بعید هم به نظر نمی‌رسد که در یک زبان دو واژه با یک معنی بتوانند در کنار هم به حیات خود ادامه دهند» (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۰۷). البته مشخص است که یافتن دو هم‌معنای کامل دشوار است.

برکات در نامه اول برای نشان دادن ترسی که بر نویسنده نامه به هنگام کودکی از سوی مادر تحمیل شده بود از چهار کلمه هم‌معنای «خائف»، «مرعوب»، «وحید» و «مستوحش» استفاده می‌کند. «وَأَنَا يَتَبَعِي لِي الْقَوْلُ، خَائِفٌ، مَرْعُوبٌ، وَحِيدٌ، مُسْتَوْحِشٌ وَعَدَائِي مُذْ تَحَرَّكَ الْقَطَارُ» (برکات، ۲۰۱۹: ۹). مادر این مهاجر عرب، برای نجات جان فرزندش او را در قطاری رها می‌کند تا شاید او را از گرسنگی و مرگ دور گرداند. اما تأثیری که این کار بر روان کودک بر جای می‌گذارد؛ بسیار عمیق است. او ترس و وحشت زیادی را به خاطر این رهاشدگی تجربه نموده و برای تأکید بر این مسأله نویسنده از کلمات و واژگان هم‌معنا استفاده می‌کند. استفاده از کلمات هم‌معنا به صورت دو تایی در کنار یکدیگر یعنی دو کلمه «خائف» و «مرعوب» به معنای ترسان و «وحید» و «مستوحش» به معنای تنها برای تأکید بر این دو حس در شخص دارد. در قسمتی از

نامه اول؛ قهرمان داستان بیان می‌کند که مادرش او را بسیار باهوش معرفی می‌کرد و همین امر باعث شد تا در زندگی همه چیز را یاد بگیرد؛ این نیاز به یادگیری برای پر کردن جاهای خالی پیچیده‌ای بود که مانند بیماری پرخوری عصبی یا همچون اعتیاد به نظر می‌رسید؛ سپس به تکرار واژگان هم‌معنای «الدافع»، «الأسباب» و «الهدف» می‌پردازد. «حاجة إلى ملء فراغات غامضة كالتي للبوليميا، أو كإدمان، ناسياً الدافع والأسباب والهدف» (همان: ۱۱). ترجمه: «به خاطر نیاز به پر کردن جاهای خالی پیچیده همچون کسی که به پرخوری عصبی یا اعتیاد روی می‌آورد و انگیزه، دلیل و هدف آن را فراموش کرده است» در این جمله؛ نویسنده برای تأکید برهدف و انگیزه یادگیری امور مختلف از سوی قهرمان داستان سه واژه هم‌معنای «الدافع»، «الأسباب» و «الهدف» را به کار برده است. قهرمان داستان بدون اینکه به انگیزه یادگیری امور مختلف بیاندیشد، به صورت ناخودآگاه و شبیه به یک بیمار روانی و یا معتاد، به تکرار عمل یادگیری می‌پردازد. هدف نویسنده از تکرار واژه‌های هم‌معنا در این قسمت؛ تأکید بر انگیزه‌های نهفته و نیز دلایل مخفی در پس دیگر رفتارهای ناهنجار قهرمان داستان نامه اول می‌باشد. نویسنده سعی می‌کند تا با آوردن کلمات هم‌معنا، به ایدئولوژی خویش در منفی نشان دادن مهاجرت به دلایل مختلف به ویژه مهاجرت اجباری اشاره کند. در این رمان کلمات منفی پیوسته به صورت هم‌معنا به کار رفته است و این نشان دهنده رویکرد سلبی نویسنده به پدیده‌ی مهاجرت می‌باشد.

۲-۲-۱-۳) شمول معنایی

از دیگر مباحثی که در قسمت توصیف از نظریه فرکلاف مورد توجه قرار گرفته است، مبحث شمول معنایی است. چنانچه از نام آن مشخص است؛ واژه‌ای معنای واژه دیگر را دربرمی‌گیرد. این عمل به منظور ایجاد تأکید و روشن شدن مفاهیم مورد توجه متکلم صورت می‌گیرد. به دیگر سخن، شمول معنایی آن است که معنای واژه‌ای در دل واژه‌ای دیگر قرار دارد. واژه‌ای که معنای چند واژه دیگر را دربردارد، «فراگیرنده» و واژه‌های زیربخش آن را «مورد شمول» یا «فراگرفته» می‌نامند (غلامعلی زاده، ۱۳۹۰: ۳۱۶). این رابطه را می‌توان نوعی هم‌معنایی یک سویه در نظر گرفت. چراکه واژه مورد شمول می‌تواند با فراگیرنده هم‌معنا بوده و عکس این شکل نیز امکان دارد (عزه شبل، ۲۰۰۷م: ۱۰۷). هم‌معنایی و شمول معنایی هر دو شکلی از اشکال تکرار هستند.

در رمان برید اللیل، تکرار به صورت عین واژه وجود دارد و رابطه‌های هم‌معنایی و شمول معنایی نیز در این رمان میان واژگان به کار رفته تا عنصر تکرار را پررنگ سازد. از جمله در نامه اول قهرمان داستان از شخصیت‌های رمانتیک سخن می‌گوید. «و يحزن كل الرومنطيقين الطيبين، من إحسان عبدالقدوس إلى ريلكه» (بركات، ۲۰۱۹: ۱۰). در این جمله «كل الرومنطيقين الطيبين» فراگیرنده و بخش دوم جمله یعنی «من إحسان عبدالقدوس إلى ريلكه» مورد شمول یا فراگرفته است. چراکه همه رومانتيك‌ها شامل افراد دیگری می‌شوند که در میان این دو ادیب وجود دارند و نویسنده با استفاده از رابطه شمول معنایی به تکرار واژه فراگیرنده پرداخته است. در نامه چهارم زمانی که نویسنده سعی می‌کند تا جنگ‌های داخلی و پیامدهای ویرانگر آن را برای مخاطب خویش از زبان قهرمان داستان به تصویر کشد، از رابطه واژگانی شمول معنایی استفاده می‌کند. «ماذا نعرف عن بشر- عاشوا حروباً أهلية؟ عنفاً ودماراً وخساراتٍ و خيباتٍ؟ و خوفاً مريعاً، بلاشك؟» (همان: ۱۰۷). در این جملات انشایی که به صورت پرسشی مطرح شده تا مخاطب را مجبور به فکر و اندیشه کند، ابتدا از «حروباً أهلية» جنگ‌های داخلی نام برده که واژه فراگیرنده است و سپس واژه «عنفاً» خشونت، «دماراً» ویرانگری، «خسارات» آسیب‌ها، «خيبات» ناامیدی‌ها، «خوفاً مريعاً» ترس و وحشتناک استفاده می‌کند که واژگان مورد

شمول هستند. جنگهای داخلی علاوه بر این مفاهیم دربردارنده بسیاری از مفاهیم دیگر نیز می‌باشند و شمولیت این واژه بسیار گسترده از واژه‌های مطرح شده می‌باشد. نویسنده در روابط معنایی میان واژگان سعی می‌کند تا از شمول معنایی برای واژه‌هایی استفاده کند که دربردارنده‌ی توضیحی از وضعیت مهاجران و یا پررنگ کردن مشکلات و سختی‌های آنان است.

۲-۲-۱-۴) تضاد معنایی

در قسمتی از رمان نویسنده با استفاده از تضاد معنایی سعی می‌کند وضعیت روانی مهاجرانی که به خاطر جنگ یا مسائل موجود در کشور خویش از داشتن نعمت خانواده محروم بوده‌اند را به تصویر بکشد و در راستای ایدئولوژی خویش در مورد مهاجرت این مسأله را مطرح می‌کند. «و لا أَسْکِتُ لِأَيِّ لَا أُرِيدُ أَنْ أَتَرَكَ لَكَ نَافِذَةً مَفْتُوحَةً عَلَى الْحَمِيَّةِ، فَالْحَمِيَّةُ وَرَطَّةٌ» (برکات، ۱۱:۲۰۱۹). او با استفاده از واژگان؛ تضاد و آشفتگی درونی قهرمان نامه اول در رمان را به عنوان یک شخص طرد شده از سوی مادر در دوران کودکی به تصویر می‌کشد و با استفاده از دو واژه «الحمیة» به معنای صمیمیت و «ورطه» به معنای مهلکه و قرار دادن این دو واژه با معنای متضاد در کنار یکدیگر باعث به وجود آمدن یک تناقض معنایی در جمله می‌گردد. تعبیر صمیمیت به مهلکه ناشی از یک تضاد درونی در وجود قهرمان اول داستان است که دلیل آن آشفتگی روانی به دلیل طرد شدن در سنین خردسالی از سوی شخص دلبسته به او یعنی مادر می‌باشد. در روان‌شناسی از این پدیده با نام «دلبستگی نایمن اجتنابی» یاد می‌شود. دلبستگی نایمن اجتنابی به این مسأله اشاره دارد که «ریشه و اساس صمیمیت، با دلبستگی شکل می‌گیرد؛ به عبارتی دلبستگی، کیفیت روابط با افراد مهم یا پیوند عاطفی پایدار با والدین یا همسالان است. دلبستگی نایمن اجتنابی نوعی دلبستگی نایمن است که کسانی که از این مسأله رنج می‌برند؛ ممکن است علاقه‌مند به برقراری روابط عاطفی و صمیمی باشند اما در هر حال از این نوع روابط ناراضی هستند، تمایلی به برقراری روابط صمیمی در دراز مدت ندارند و از مهارت‌های اجتماعی بی‌بهره‌اند» (عیسی زادگان، علی، ۱۳۹۵:۲۰۶). در دنیای آشفته و نابسامان مهاجرت، صمیمیت و دوستی با افراد ناشناس برای قهرمان این بخش از داستان وجود ندارد. از دیدگاه شخص مهاجر، هر صمیمیتی گویی مهلکه‌ای خطرناک است که منجر به نیستی می‌گردد.

۲-۲-۱-۵) هم‌آبی

از دیگر روابط معنایی میان واژگان که در قسمت توصیف به آن پرداخته می‌شود، هم‌آبی یا هم‌نشینی واژگانی است که به صورت مکرر با یکدیگر در متن به کار می‌روند. هم‌نشینی واژگان به صورت مکرر دربردارنده‌ی پیامی از سوی نویسنده برای مخاطب می‌باشد که ایدئولوژی او را در امور مختلف مشخص می‌کند. «باهم آبی در واقع به ارتباط عنصری با عنصر دیگر از طریق نمود مشترک و مکرری که در بافت‌های مشابه دارند اطلاق می‌شود» (یونس علی، ۲۰۰۷: ۱۰۹). و به معنایی هم‌نشینی واژگانی است که ارتباط قوی و موثری در میان آن‌ها وجود دارد و این ارتباط باعث ترکیب شدن آنها با یکدیگر شده است» (خطابی، ۲۰۰۶: ۱۱۴)، و پتر نیومارک مطرح می‌کند که «هم‌آبی‌های واژگانی مانند رشته‌های عصبی یک زبان هستند؛ در حالیکه دستور زبان، استخوان‌ها و واژه‌ها، گوشت و پیکره آن را می‌سازند» (یونس علی: ۱۰۵). به عبارت روشن‌تر به ارتباط مداوم یک کلمه در یک متن با کلمات معینی به گونه‌ای که با ذکر یک کلمه، کلمه خاص دیگر نیز انتظار ذکر شدن داشته باشد؛ هم‌نشینی یا هم‌آبی می‌گویند (حسام أحمد، ۲۰۰۷: ۱۱۱).

هدی برکات در رمان خویش از با هم آبی برای ایجاد انسجام در متن کمک می‌گیرد. برخی کلمات و واژه‌ها که دربردارنده ایدئولوژی مورد نظر نویسنده در مورد مهاجرت و مهاجران هستند به صورت کلمات با هم آیند تکرار می‌شوند و تکرار این هم آبی باعث شکل‌گیری یک زنجیره از واژه‌هایی در ذهن مخاطب می‌شود که حضور یکی از این واژه‌های باهم آیند، باعث تداعی دیگری می‌شود. از جمله هم آبی واژه‌هایی چون «الحزن» و «المأساء» یا «المأساویة» نیز سه بار در رمان به کار رفته است. نویسنده نامه اول در انتهای سخنان خویش، اوضاع خود را برای معشوقش این گونه توصیف می‌کند: «أنا حزينٌ فعلاً، إذ أكتب عن تردُّدي؛ عن رواحی و مجیئی بینَ راحة التَّخلُّص منكَ و مأساء خسارتك و فشلنا معاً» (برکات، ۲۰۱۹: ۲۱). این شخص ناشناس دچار یک تعارض روحی گشته و آن را با استفاده از واژگان متضاد بیان می‌کند. واژه‌های «راحه» و «مأساء» در این متن دارای معنای متضاد هستند که پشت سر هم به کار می‌روند تا به حالت تردید و شک گوینده اشاره کنند. هم چنین دو واژه «حزین» و «مأساء» در قسمت‌های مختلف این رمان با یکدیگر هم‌نشینی دارند و با یکدیگر آمدند. نویسنده نامه دوم به مرور خاطرات گذشته در وطن و دوران جوانی می‌پردازد. اما مقایسه آن با زمان حال را سرشار از اندوه و بدبختی می‌داند. «سیکونَ ذلک مأساءٌ و حزناً خالصاً و مرارةً» (همان: ۴۱). او به این نتیجه می‌رسد که یادآوری خاطرات گذشته چیزی جز بدبختی، اندوه و تلخی به همراه ندارد. نویسنده سعی می‌کند با تکرار واژگان منفی که ارتباط مستقیمی با اندوه و افسردگی دارند؛ زندگی تلخ مهاجران را ترسیم کند. به کارگیری کلماتی با بار معنایی منفی؛ ترسیم‌کننده وضعیت ناگوار مهاجران غیرقانونی و یا اجباری به کشورهای بیگانه است.

۲-۱-۶ عبارت بندی افراطی

یکی از مفاهیمی که در ارتباط معنایی واژگان در گفتمان انتقادی فرکلاف مطرح می‌شود، مفهوم «عبارت‌بندی افراطی» است. گاهی اوقات نویسنده متن برای تأکید و یا برجسته نشان دادن برخی از امور که به صورت مستقیم به ایدئولوژی او اشاره دارد به تکرار پیوسته برخی از واژگان هم‌معنا در متن می‌پردازد. بنابراین «کاربرد نامعمول شمار زیادی از کلمات تقریباً هم‌معنی در عبارت‌بندی را عبارت‌بندی افراطی می‌نامند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۶). از مفاهیمی که با ایدئولوژی مهاجرت از سوی نویسنده هماهنگ است، مفهوم انتظار است. تمام شخصیت‌های موجود در رمان، منتظر هستند و واژه انتظار در این رمان پرکاربرد است. «كُنْتُ أَكْتُبُ إِلَيْكَ لِأَمْلَأُ أَنْتَظَرِي. فَأَنَا لَا أَعْرِفُ كَيْفَ يَتَصَرَّفُ النَّاسُ الَّذِينَ يَنْتَظِرُونَ» (برکات، ۲۰۱۹: ۳۴). در نامه دوم لفظ انتظار و مشتقات آن بیشتر از دیگر قسمت‌های رمان تکرار شده است. زنی عرب که با مردی از زمان دور و روزگار خوش جوانی قراری دارد. مردی که هیچ‌گاه در آن قرار حاضر نمی‌شود. زن، در هتلی انتظار محبوب خویش را می‌کشد. مفهوم انتظار در این بخش از رمان با استفاده از واژگان «إنتظاری» و «ينتظرون» به مخاطب القا می‌شود. نویسنده با این نامه؛ در پی به تصویر کشیدن درد و انتظار مهاجرانی است که به خاطر مهاجرت؛ رابطه عشقی شان از هم گسیخته است. در ادامه بیان می‌کند. «صِرْتُ مِنْذُ مَدَّةٍ أُنْسَى مَنْ أَنْتَظَرُ، وَلِمَاذَا أَنْتَظَرُ مَنْ أَنْتَظَرُ، ثُمَّ ثَقُلْتُ جَفُونِي» (همان). تکرار واژه «أنتظر» در چند جمله کوتاه و در کنار یکدیگر نشان دهنده میزان انتظار و رنجی است که شخص منتظر از این مسأله دارد. هدف نویسنده از تکرار واژه انتظار و مشتقات آن اشاره به مشکلات و مسائل احساسی است که شخص پس از مهاجرت با آن روبرو می‌گردد. انتظار برای دیدن دوباره دوستان، خویشان و کشور همواره با مهاجران همراه است و یا انتظار برای پاسخ نامه از سوی خویشان خویش هستند. در قسمت‌های تکرار کلمات هم‌معنا و نیز هم‌نشینی برخی کلمات در رمان که بررسی گردید این مفهوم به کار رفته است.

۷-۱-۲-۲) رسمی یا محاوره‌ای بودن

بیشتر رمان‌های عربی به زبان رسمی هستند و نویسندگان سعی می‌کنند تا از زبان محاوره‌ای در نوشتار خویش کمتر استفاده کنند. این مسأله در رمان برید اللیل نیز رعایت شده است. زبان روایی، ظرفی است که دربردارنده دیدگاه‌ها و ترزهای مستقیم و غیرمستقیم نویسنده می‌باشد. دیدگاه‌ها و ترزهایی که سبک‌های زبانی با توجه به آن‌ها شکل می‌گیرد و از آن‌جا که رابطه میان روایت و شکل‌گیری زبانی رابطه‌ای استوار است، بنابراین روش‌های شکل‌گیری زبانی به اندازه تعدد سبک‌های روایی دارای گوناگونی می‌باشند. در زبان عربی بلیغان، نحویان و زبان‌شناسان نتوانستند از سطح عالی خویش در ترکیب و ساختار زبان عربی کمی پایین بیایند و زبان عربی را به زبان کوچ و بازار نزدیک کنند (مرتاض، ۱۹۷۰: ۱۰۱). بنابراین، رمان‌نویسان عربی در کاربرد زبان، بیشتر در میان سطوح رسمی، عامیانه و زبان مستقیم و غیرمستقیم در رفت و آمد هستند. استفاده از زبان رسمی در رمان امری مشخص و بارز است و دلیل آن را می‌توان این‌گونه بیان کرد که «ماهیت متن رمان اینچنین اقتضا می‌کند که متن دارای زبان رسمی باشد. رمان‌ها سرشار از گفتمان‌هایی هستند که اگر متکلم دارای سطح فرهنگی بالا، صاحب اندیشه و پیام خاصی باشد؛ استفاده از زبان رسمی ضروری‌تر است» (Bakhtin, Mikhail, p109).

در رمان برید اللیل بیشتر نامه‌ها با زبان رسمی نوشته شده‌اند و نویسنده سعی می‌کند با بهره‌گیری از زبان فصیح و رسمی پیام‌های خویش را به مخاطب برساند. «الآنَ یَجِبُ أَنْ أَجِدَ مَا أَعْبَطَ بِهِ السَّطُورُ وَالْوَرَقُ الْأَبْيَضُ. ماذا عَسَانِي أَخْبِرُكَ وَلَمْ يَمُضِ زَمْنٌ طَوِيلٌ عَلَى لِقَائِنَا الْأَخِيرِ، أَمْ تُرَاهُ مَضَى زَمْنٌ طَوِيلٌ؟» (برکات، ۲۰۱۹: ۱۰). در این قسمت نویسنده نامه از فعل «أَعْبَطَ» استفاده می‌کند، استفاده از این فعل و جمله‌ی وابسته به آن توسط شخصی است که دارای تحصیلات و نیز فرهیخته می‌باشد.

۸-۱-۲-۲) استعاره مفهومی

از جمله مسائلی که در گفتمان انتقادی از جمله گفتمان انتقادی فرکلاف به آن پرداخته می‌شود، کاربرد استعاره مفهومی می‌باشد. منظور از استعاره‌های ایدئولوژیک که در گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد، استعاره‌های مفهومی هستند که نخستین بار از سوی لیکاف و جانسون مطرح گردید. این استعاره‌ها با استعاره‌های ادبی متفاوت هستند؛ چرا که برخلاف استعاره‌ها با دیدگاه سنتی، این گونه از استعاره‌های جدید؛ فقط به یک خاصیت سبکی زبان ادبی که دارای ساختار تعریف شده‌ای می‌باشد، نیست. استعاره‌های مفهومی مطرح شده از سوی لیکاف و جانسون، فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر می‌باشد. «آنچه به معنای استعاره مفهومی از سوی معنی‌شناسان شناختی مطرح شده با آنچه که اساس سنت استعاره نامیده می‌شود و مفهومی که از سوی معنی‌شناسان به عنوان استعاره تعریف شده متفاوت است. زیرا استعاره مفهومی به چگونگی عملکرد شناخت انسان می‌پردازد و هدف بازنمایی این مسأله است و مهم‌ترین ویژگی استعاره‌های مفهومی یک‌سویتی آن‌ها می‌باشد» (Lakoff, G. & M Turner (1989), P131). منظور از یک‌سویتی استعاره‌های مفهومی این‌گونه است که برای مثال وقتی ما عشق را به واسطه سفر مفهوم‌سازی می‌شود، نمی‌توان سفر را از طریق عشق مفهوم‌سازی نمود. در استعاره‌های مفهومی، دو حوزه اصلی وجود دارد: حوزه مبدأ (مشبه به) که به واسطه آن عبارات استعاری خلق می‌شود و حوزه مقصد (مشبه) که برای درک آن تلاش شده است. بین عناصر سازنده حوزه مبدأ و مقصد مجموعه نظام‌مندی از تناظرها وجود دارد که نگاشت نامیده می‌شود. برای درک یک استعاره مفهومی باید مجموعه‌ای از نگاشت‌ها را درک کرد. به همین دلیل است که در نظریات شناختی استعاره‌ها را مستقیماً به اندیشه مربوط می‌سازند. در

استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ معمولاً مفهومی ملموس است در حالیکه حوزه مقصد مفهومی انتزاعی تر را به کار می‌گیرد (عادل، ۱۳۹۴: ۲۰). در این استعاره‌ها قالب استعاره سنتی مدنظر نیست و تنها مفاهیم مبدأ و مقصد مورد نظر است. هدی برکات در رمان برید اللیل از استعاره‌های مفهومی برای بیان ایدئولوژی‌های خویش در مورد مهاجرت استفاده می‌کند. استعاره‌های مفهومی موجود در این رمان از نام و عنوان رمان آغاز می‌شود. از دیدگاه معناشناسان و ناقدان ادبیات داستانی، رمان استعاره بزرگ «الاستعاره الکبری» است که با استفاده از عناوین، شخصیت‌ها، اسطوره‌ها و غیره به بیان ایدئولوژی‌های خویش می‌پردازد (الحمدانی، ۱۹۸۹: ۵۱). چنانکه در رمان «برید اللیل»، برکات؛ هر دو جزء آن یعنی پست «برید» و شبانه «اللیل» را دربردارنده‌ی مفهومی برای اشاره به مهاجرت و نیز وضعیت اسفبار مهاجران در سرزمین غربت ساخته است. عنوان: «برید اللیل» - استعاره: وضعیت اسفبار مهاجران مانند شب است. مفهوم انتزاعی وضعیت مهاجران (حوزه مقصد)، مفهوم ملموس شب (حوزه مبدأ) و مفهوم تیرگی و تاریکی و مفهوم ابهام (نگاشت) در این استعاره شمرده می‌شود. «اللیل» در این عنوان استعاره از وضعیت اسفبار و ظلمانی مهاجران است و وجه مشترک تمام این نامه‌ها؛ نوشته شدن آن‌ها در تاریکی شب می‌باشد. در واقع تاریکی و شب در تمام رمان؛ استعاره‌ای از وضعیت موقعیتی است که قهرمانان ناشناس موجود در رمان را مجبور به نوشتن نامه نموده است. نویسنده برای به تصویر کشیدن وضعیت مهاجران از مفهوم ملموس شب کمک می‌گیرد. به کارگیری این استعاره «بنا به ضرورتی در جامعه است؛ زیرا اغلب بر اثر نیاز گوینده به این نوع استعاره‌ها بر زبان آورده می‌شود و هدف از کاربرد استعاره، خلق فضایی خاص در ذهن شنونده بوده است. فضایی که از جنبه‌های شناختی و هیجانی بسیار قوی‌ای برخوردار باشد و بتواند با نزدیک کردن ذهن شنونده به ذهن گوینده، اشتراک نظر پدید آورد» (Lakoff, G & Johnson, M (1980), P 19).

۲-۱-۹) ساخت‌های متنی

با توجه به آنچه در سطح توصیف مطرح گردید؛ این سطح با تحلیل واژگان شروع شده و به این می‌پردازد که واژه‌ها دارای چه ارزش‌هایی هستند. ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، بیانی و بعد در مرحله دستور ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی، در هر مرحله از واژگان به دستور و سپس ساخت‌های متنی می‌پردازد. در ساخت‌های متنی، فرکلاف چندین پرسش را برای تحلیل گفتمان با رویکرد نقادانه مطرح می‌کند. از جمله: ۱. از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است و آیا روش‌هایی وجود دارند که به کمک آنها یک مشارکت نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟ ۲. متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱). در پاسخ به این سوالات باید گفت؛ «ویژگی‌های صوری در سطح متنی به خصوصیات سازمانی صوری همه متون مربوط می‌شود. با توجه به مفهوم وسیع متن، در توضیح آن در رابطه با تحلیل گفتمان انتقادی متن شامل ویژگی‌های سازمانی گفت‌وگو (مانند مکالمات، دروس، مصاحبه‌ها) و متن‌هایی که بر پایه تک‌گویی (مانند سخنرانی‌ها، مقالات روزنامه و نامه‌ها) هستند؛ می‌شود. پرسش اول عمدتاً به گفتگو و پرسش دوم هم به گفتگو و هم به تک‌گویی مربوط می‌شود. پرسش اول هم چنین تا حدود زیادی به ویژگی‌های سازمانی سطح بالایی مربوط می‌شود که دارای ارزش رابطه‌ای هستند. در حالی که پرسش دوم مربوط به ویژگی‌هایی می‌شود که دارای ارزش تجربی می‌باشند» (همان: ۲۰۲). ساخت‌های متنی، به چگونگی ساخت یک متن ارزش و اعتبار می‌بخشند. این رمان از سه بخش اصلی تشکیل شده است که متشکل از گزارش‌هایی مربوط به حوادث یا وقایعی است که برای قهرمانان رمان رخ می‌دهد. حوادث هر بخش به نوعی با یکدیگر در ارتباط هستند. این حوادث دارای عناصری هستند که ابتدا در این سه

بخش کلی قابل طبقه‌بندی هستند. بخش اول به این مسأله می‌پردازد که چه حوادثی رخ داده است. بخش دوم از زاویه‌ای دیگر به حوادث رخ داده شده می‌نگرد و در بخش سوم پایان و عاقبت حوادث رخ داده را بیان می‌کند.

بررسی واژگان رمان برید اللیل در سطح توصیف نشان می‌دهد که او با استفاده از روابط معنایی بین واژگان هم‌چون هم‌آیی، تکرار و تضاد و هم‌چنین با استفاده از استعاره به دنبال بیان مفاهیمی هم‌چون وضعیت نامناسب مهاجران، ناهنجاری‌های اخلاقی و شرایط نامناسب اجتماعی و روحی و روانی آنان است. برکات در رمان برید اللیل برای بازنمایی مفاهیمی که در ذهن خود دارد از محیط‌های سرشار از غربت چون هتل، فرودگاه، اردوگاه، خیابان و خانه بیگانگان بهره می‌برد. هم‌چنین قالب نامه را برای پیشبرد داستان استفاده کرده و آن باعث شده است که فرآیند مادی و ذهنی در سطح داستان از فراوانی بیشتری برخوردار باشد. استفاده‌ی اندک از ساخت‌های عامیانه برای بیان احساسات مهاجران در این نامه‌ها مشهود است. افعالی که در این رمان به کار رفته بیشتر از نوع مضارع و آینده بوده و میزان افعال منفی نیز در این رمان بیشتر از معمول مشاهده می‌شود، اگرچه که نسبت به افعال مثبت کمتر است. مشخص بودن مشارکین، در گفتمان روایی برید اللیل، سبب شده است که فعل معلوم کاربرد بیشتری داشته باشد.

در فرانش بینافردی بیشتر از وجه خبری در این رمان استفاده شده و وجه پرسشی نیز با هدف درگیر کردن مخاطب با آن چه که متن به آن می‌پردازد، در گفتگوی بین شخصیت‌ها به کار گرفته می‌شود. نویسنده با بکارگیری ابزاری چون حروف ربط، ارجاع و رابطه منطقی بین جمله‌ها هم‌چون رابطه توضیحی، تشبیهی و تمثیلی، متنی منسجم می‌آفریند. ارجاع در این رمان بیشتر از نوع اسم اشاره و ضمیر است و بیشترین استفاده از حرف عطف «و» در این رمان شده است. برکات به تناسب موقعیت متن حروف عطف منطقی مانند (لکن)، (ف) و (ثم) را بیشتر به کار برده است. در بحث ساخت متنی، برکات در قالبی روایی به سبکی رئالیستی، به بیان حوادث و اتفاقات جامعه مهاجران می‌پردازد و شخص اول با تک‌گویی به کنترل موضوع داستان می‌پردازد و با تکرار موضوعاتی که اهمیت پرداختن دارند، به صورتبندی پرداخته است. قسمت‌های مختلف رمان با یکدیگر ارتباط معنایی داشته و هر بخش تکمیل‌کننده بخش قبل از خود می‌باشد.

۳) نتیجه‌گیری

بررسی رمان برید اللیل از نظر واژگان نشان داد که خصوصیتی که فرکلاف در رویکرد گفتمان انتقادی خویش مطرح نموده در چارچوب ارزش‌های گوناگون ظاهری و صوری در این رمان وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این متن واژه‌های بسیاری در راستای ایدئولوژی نویسنده نسبت به پدیده مهاجرت به صورت هم‌معنا، شمول معنا، تضاد معنا، هم‌نشین و هم‌آیی، عبارت‌بندی‌های افراطی به کار رفته و ارزش بیانی واژگان بر استعاره‌های به کار گرفته شده در متن رمان دلالت دارد.

استفاده از امکانات واژگانی مطرح شده در سطح معنا باعث انسجام متن در این رمان گردیده و نویسنده با بهره‌گیری از آنها توانسته است تا دیدگاه و مفاهیم ذهنی خود را به مخاطب منتقل کند. بسیاری از مفاهیم منتقل شده در این رمان حول مفاهیمی چون تنهایی، بی‌کسی، ترس، جنگ، وحشت و انتظار می‌چرخد.

از مقایسه کاربرد این فرآیندها این نتیجه حاصل شد که در رمان برید اللیل برکات، فرآیند مادی بیشتر مورد توجه قرار گرفته که نشان‌دهنده دیدگاه واقع‌گرایانه نویسنده و شبیه‌سازی جهان واقعی با استفاده از ابزارهای فرانش تجربی به‌گزینش و استفاده بیشتر از فرآیندهای مادی پرداخته است.

در رمان برید اللیل، وجه خبری دارای فراوانی بیشتر است. برکات از طریق شخص اول، به روایت حوادث رخ داده در رمان می‌پردازد. به همین دلیل نیز بیشتر از ساخت مضارع افعال استفاده می‌کند. افعال، بیشتر از نوع معلوم و مثبت هستند؛ اما افعال منفی نیز فراوانی زیادی دارد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Norman Fairclough
- 2- Ferdinand de Saussure
- 3- Lévi-Strauss
- 4- Michel Foucault
- 5- Martin Heidegger
- 6- Edmund Husserl
- 7- Maurice Merleau-Ponty
- 8- Nietzsche
- 9- Michel Pêcheux
- 10- Jacques Derrida
- 11- Chomsky Noam



منابع و مأخذ

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۳۳۲ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات، ادب پژوهی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱۸.
- آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۹)، کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی برابرها در متون ترجمه شده خواهران اثر جیمز جویس، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۳، پائیز، صص ۲۴-۱.
- آقا گل زاده، فردوس، غیاثیان، مریم سادات، (۱۳۸۶)، رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان و زبان شناسی، دوره ۳، شماره ۵، ص ۴۰.
- برکات، هدی، (۲۰۱۹م)، برید اللیل، بیروت: دارالآداب.
- پالمر، فرانک، (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- پهلوان نژاد، محمد رضا، ناصری مشهدی، نصرت، (۱۳۸۷)، تحلیل متن نامه ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی شناختی کاربردی نامه سران تگین آباد، زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۶، شماره ۶۲، صص ۵۸-۳۷.
- حدادی، الهام؛ داودی مقدم، فریده و گرجی، مصطفی، (۱۳۹۱)، کردار گفتمان و اجتماعی در رمان صفر درجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف، نقد ادبی، شماره ۵، دوره ۱۸، صص ۴۹-۲۵.
- خطابی، محمد، (۲۰۰۶م)، لسانیات النص، قاهره: دارالبیضاء.
- السّد، نورالدین، (۱۹۹۷م)، الأسلوبية و تحلیل الخطاب، المجلد الثاني، الجزائر: دارهومة.
- سرلک، عبدالرحمن، (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی نهایشنامه های علی حاتمى براساس چارچوب نظری نورمن فرکلاف»، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسینعلی قبادی، دانشکده علوم انسانی: دانشگاه تربیت مدرس.
- سعیدیه، نعمیه، (۲۰۱۶م)، التحليل السيميائي والخطاب، إربد: عالم الكتب الحديث.
- سکین، عادل، (۱۳۹۴)، «ترجمه و تحلیل کتاب دراسات في الإستعارة المفهومية»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی مقدسی نیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه قم.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان: سازو کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- سهیله، بن لشهب، سارة، میره، (۲۰۲۰م)، «آليات التشكيل الفني للشخصية الروائية رواية برید اللیل هدی برکات أنموذجا»، جامعة محمد بوضیاف بالمسیلة.
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۲)، معنی شناسی کاربردی، تهران: انتشارات همشهری.
- عیسی زادگان، علی، (۱۳۹۵)، نقش تمایل به بخشش، قدردانی، امید و بهزیستی ذهنی در رضایت از زندگی، فصلنامه پژوهش های نوین روانشناختی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۹۵-۱۱۱.
- غلامعلی زاده، خسرو، (۱۳۹۰)، ساخت زبان فارسی، تهران: احیاء کتاب.
- فرج، حسام أحمد، (۲۰۰۷م)، نظرية علم النص، القاهرة: مكتبة الآداب.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر و تبیین و جایگاه تحلیلگر، ترجمه نیستانی، تحلیل انتقادی گفتمان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ص ۱۶۷-۲۱۳.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- لحمدانی، حمید، (۱۹۸۹م)، أسلوبية الرواية، مدخل نظري، المغرب: دارالبیضاء.

محسنی، محمد جواد، (۱۳۹۱)، جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۳، شماره ۳، صص ۶۳-۸۶.

محمد، عزه شبل، (۲۰۰۷م)، علم لغة النص، قاهره، مكتبة الآداب، ص ۱۰۷.

محمد، محمد یونس علی، (۲۰۰۷م)، المعنى و ظلال المعنى، بیروت: دارالمدار الإسلامی.

مرتاض، عبدالملك، (۱۹۷۰م)، في نظرية الرواية، بیروت: عالم المعرفة.

میلز، سارا، (۱۳۹۲)، گفتمان، ترجمه ی فتاح محموی، تهران: هزاره سوم.

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۵)، بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران، سخن.

نکونام، جعفر، (۱۳۹۰)، درآمدی بر معناشناسی قرآن، قم: دانشکده اصول الدین.

نویچی حربی، ملحه، (۲۰۲۰م)، البنية السردية و أنساق التلقي في رواية بريد الليل، مجلة العلوم التربوية و الدراسات الإنسانية، المجلد ۵، العدد ۱۰، ۱۲۷-۱۵۳.

وارن و ولك، آوستن و رنه، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ون دایک، تئون ای، (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.

یارمحمدی، لطف الله، (۱۳۸۳)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.

Bakhtin, Mikhail, (1988), *Esthetique et theorie du roman*, Paris: Gallimard.

Lakoff, G & Johnson, M (1980), *Metaphors we Live By*, Chicago and London: University of Chicago Press.

Lakoff, G & Johnson, M (1989), *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

References

Agha Golzadeh, Ferdous, (1389), the effectiveness of Fairclough's critical discourse analysis model in criticizing and evaluating equals in the translated texts of *Sisters* by James Joyce, *Comparative Language and Literature Researches*, Volume 1, Number 3, Fall 1389. pp. 1-24. (In Persian)

Agha Golzadeh, Ferdous, (2006), *Critical Discourse and Literature Analysis*, Tarbiat Modares University, Literary Studies, Volume 1, Number 1, p. 18. (In Persian)

Agha Golzadeh, Ferdous, Ghiathian, Maryam Sadat (2016), dominant approaches in critical discourse analysis, language and linguistics, volume 3, number 5, page 40. (In Persian)

Al-Sad, Nouredine, (1997), *Stylistics and discourse analysis*, Volume II, Algeria: Darumah. (In Arabic)

Barakat, Hoda, (2019), *Barid Al-Layl*, Beirut: Dar al-Adab. (In Arabic)

Fairclough, Norman, (2000), *Critical Analysis of Discourse in Practice: Interpretation and Explanation and the Analyst's Position*, Neyestani Translation, M., *Critical Discourse Analysis*, Center for Media Studies and Research, pp. 167-213. (In Persian)

Fairclough, Norman, (2000), *Critical Analysis of Discourse*, translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al., Tehran: Center for Media Studies and Research. (In Persian)

Faraj, Hussam Ahmad, (2007), *Theory of Textbook*, Cairo: School of Etiquette. (In Arabic)

Gholam Alizadeh, Khosrow, (2011), *Construction of Persian Language*, Tehran: Book Revival. (In Persian)

Haddadi, elham; Davoodi Moghadam, Farideh and Gorji, Mostafa, (2012), The act of discourse and society in the novel *Zero Degrees* based on the discourse analysis model of Fairclough, *Literary Criticism*, No. 5, Volume 18, pp. 49-25. (In Persian)

Ibn Manzoor, Jamal Aldin Mohammad Ibn Mokarram (1332), *Arabic language*, Beirut: Dar Sader. (In Persian)

Isa Zadegan, Ali, (2016), The role of desire for forgiveness, gratitude, hope and mental well-being in life satisfaction, *Quarterly Journal of New Psychological Research*, Volume 11, Number 42, pp. 95-111. (In Persian)

Khataee, Mohammad, (2006), *Linguistics of the text*, Cairo: Dar Beiza. (In Persian)

Lahamdani, Hamid, (1989), *The style of narration, theoretical entry*, Maghrib: Dar al-Bayda. (In Arabic)

Mills, Sarah, (2012), *Conversation*, translated by Fattah Mahmavi, Tehran, Hazara Som Publishing. (In Persian)

- Mohammad, Mohammad Younis Ali, (2007), Meaning and shadow of meaning, Beirut: Dar Al-Madar Al-Islami. (In Persian)
- Mohseni, Mohammad Javad, (2012), "Research in the theory and method of analysis of Fairclough discourse", Journal of Socio-Cultural Knowledge, Volume 3, Number 3, pp. 63-86. (In Persian)
- Mortaz, Abdul Malik, (1970), in the theory of narration, Beirut: the world of knowledge. (In Persian)
- Muhammad, Azza Shabbal, (2007), Science of the Language of Texts, Cairo, Maktab al-Adab, p. 107. (In Persian)
- Namour Mutlaq, Bahman, (2015), Intertextuality from Structuralism to Postmodernism, Tehran, Sokhon Publications. (In Persian)
- Nekounam, Jafar, (2011), An Introduction to the Semantics of the Qur'an, Qom: Faculty of Principles of Religion. Nekounam, Jafar, (2011), An Introduction to the Semantics of the Qur'an, Qom: Faculty of Principles of Religion. (In Persian)
- Nuwahi Harbi, Malha, (2020), Narrative structure and methods of reception in the novel of Brid al-Layl in the Narration of Barid Al-Layl, Journal of Educational Sciences and Humanities, Volume 5, Number 10, pp. 127-153. (In Arabic)
- Pahlavannejad, Mohammad Reza, Naseri Mashhadi, Nosrat, (2008). Analysis of the text of a letter from the history of Bayhaqi with an applied semantic approach to the letter of the leaders of Teginabad, Persian Language and Literature, Volume 16, Number 62, pp. 58-37. (In Persian)
- Palmer, Franak, (1995), A New Look at Semantics, translated by Cyrus Safavid, Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Saadiyeh, Noamieh, (2016), Tahlil al-Simiai, and al-Khattab, Irbid, Alem al-Katb al-Hadith. (In Arabic).
- Safavi, Kourosh, (2003), Applied Semantics, Tehran: Hamshahri Publications. (In Persian)
- Sakin, Adel, (2015), translation and analysis of the book Studies in Conceptual Metaphor, Master, Qom University. (In Arabic)
- Sarlak, Abdurrahman, (2016), critical discourse analysis of Ali Hatami's plays based on the theoretical framework of Norman Fairclough, MA, Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Sohailah, Ibn Lashhab, Sarah, Mirah, (2020), Mechanisms of the artistic formation of the novelist character, the novel The ggght Mall by oo di aa aakat aa a mode,, Maeedtt t t e,,, , ohamed oo udnnn nmreyyyynM..... ... aaa b....
- Soltani, Seyyed Ali Asghar, (1384), Power, Discourse and Language: Power Flow Mechanisms in the Islamic Republic of Iran, Tehran, Ney Publications. (In Persian)
- Van Dyck, Theon E., (2012), Studies in Discourse Analysis: From Text Order to Critical Exploration Discourse, translated by Translators Group, Tehran: Center for Media Studies and Research. (In Persian)
- Warren and Welk, Austen and Rene, (1373), Theory of Literature, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian)
- Yarmohammadi, Lotfollah, (1383), popular and critical discourse analysis, Tehran: Hermes. (In Persian)